«مدیر ایستگاه» پس از ۳۰ سال، ریل را به نسل بعد سپرد

۶ هزار و ۲۰۰ مسافر، ۱۲ کارمند و یک قطار باری، آخرین روز مدیریت یک ایستگاه کوچک را رقم زدند

مهندس کامران نوروزی

سرخه‌دره – ساعت ۶:۴۵ صبح، هنوز مه روی ریل‌ها نشسته است و چراغ‌های سکو هنوز روشن‌اند. امروز آخرین روز مدیریت ایستگاه سرخه‌دره است. ۳۰ سال پیش، در همین روز، من پشت میز کوچکی نشستم و دفتر ثبت ورود قطارها را امضا کردم. امروز همان دفتر را می‌بندم و کلیدش را به نسل بعد می‌دهم.

ایستگاه سرخه‌دره در کیلومتر ۱۴۲ خط راه‌آهن نیلگون قرار دارد. روزانه ۶۰ قطار مسافربری و باری از آن می‌گذرد و ۶۲ کارمند در سه شیفت کار می‌کنند. ما ۱۲ نفر هستیم که از سال ۱۳۹۳ تا امروز بدون تعویض در این پست مانده‌ایم. در این مدت ۱۸ مدیر دیگر آمدند و رفتند. من ماندم چون قرار بود فقط ۶ ماه بمانم. ۶ ماه شد ۶ سال، و سال ششم هم تمام شد.

بزرگ‌ترین تغییر این سال‌ها ورود سیگنال‌دهی الکترونیکی بود. قبل از آن، هر قطار با تلفن به ایستگاه بعدی خبر می‌داد و ما روی تخته سیاه می‌نوشتیم. حالا همه چیز روی صفحه است و خطا کمتر شده است. اما من هنوز دفتر کاغذی را ترجیح می‌دهم. وقتی برق قطع می‌شود و سیستم خاموش می‌ماند، تنها کسی که می‌داند چه قطاری کجاست من هستم و دفترم.

بزرگ‌ترین سختی من با کارمندان جوان بود. آنها سریع‌اند و باهوش‌اند و دوست دارند تصمیم بگیرند. من سال‌ها یاد گرفتم که صبر کنم قبل از اینکه حرف بزنم. یکی از کارمندان، آقای رحیم صفاری، ۲۷ سال است که در همین ایستگاه متولد شده است. پدرش هم اینجا کار می‌کرد. رحیم می‌داند هر ریل، هر تیر و هر پیچ را می‌شناسد. وقتی من بازنشسته شوم، او مدیر می‌شود و من مطمئنم که او بهتر از من است.

امروز صبح ساعت ۸ قطار آخر را دیدم. مسافران خواب‌آلود بودند و چمدان‌هایشان را می‌کشیدند. یک دختر دانش‌آموز با کوله‌پشتی سبز از پله‌ها بالا رفت و به من لبخند زد. او را می‌شناسم. هر روز ساعت ۷:۱۵ سوار می‌شود و به شهر می‌رود. من فکر می‌کردم وقتی بروم، دلم تنگ می‌شود. حالا فکر می‌کنم دلم تنگ نمی‌شود چون می‌دانم کسی هست که مراقب این خط باشد.

آخرین کار من امضای گزارش سالانه است. عدد مسافران ۶۲۰۰ نفر در روز است، ۱۲ درصد بیشتر از سال گذشته. هیچ حادثه‌ای نداشتیم. هیچ تأخیر بزرگی نداشتیم. این عددها مهم‌اند اما کافی نیستند. مهم‌تر این است که هیچ مسافری زخمی نشد و هیچ قطاری از ریل خارج نشد. این را می‌نویسم چون کسی باید بداند که سکوت هم یک گزارش است.

من هنوز خانه نرفته‌ام. کلیدها را به رحیم دادم و گفتم فردا صبح زود بیا. او گفت نگران نباش. من گفتم نگران نیستم، فقط می‌خواهم ببینم قطار ۶:۴۵ بدون من چه می‌کند. او خندید و گفت شاید خوب عمل کند. شاید هم نه. اما من می‌دانم که اگر من بروم، ایستگاه تنها نمی‌ماند. این برای من کافی است.

۷۵ سال پیش در همین شماره چه می‌خواندید

بازخوانی صفحات ۱۴ تا ۲۰ شماره ۸۳۰۰۲۸ با گزیده‌ی خبرها، آگهی‌ها و مطالب خواندنی همان روزگار

از سردبیر

در شماره‌ی امروز، ۷۵ سال پیش، خوانندگان ما با اخبار کوتاه از شهر، آگهی‌های بازرگانی و مطالبی درباره‌ی زندگی روزمره روبه‌رو شدند. برای آشنایی با حال و هوای آن روزگار، برگزیده‌ی صفحات ۱۴ تا ۲۰ را در این صفحه آورده‌ایم. بسیاری از آگهی‌ها هنوز آشنا هستند و برخی از مطالب نشان می‌دهد که چه چیزها تغییر کرده و چه چیزها هنوز همان است.

شماره: ۸۳۰۰۲۸ | صفحه: ۱۴ تا ۲۰ | بازبینی: ۶ مهر ۱۴۰۳

آگهی‌های بازرگانی

آقای یحیی ماهرپور، نگارنده‌ی «راهنمای خانه‌داری» در ۳۰ سال گذشته، در گفت‌وگو با ما گفت: «آگهی‌ها آینه‌ی زمان‌اند. وقتی می‌بینید مردم به دنبال یخچال می‌گردند یا به دنبال کفش، می‌فهمید شهر چه می‌خواسته و چه نداشته است.» او می‌گوید بسیاری از آگهی‌های این شماره هنوز به همان زبان و با همان وعده‌ها تکرار می‌شوند، تنها نام کالا عوض شده است.

«شیرینی‌پزی نوبهار – کنار پل سنگی – شیرینی تازه هر روز صبح – سفارش برای عروسی و سالگرد پذیرفته می‌شود» ۱۲ بار در صفحه‌ی ۱۶ تکرار شده است. نشانی پل سنگی امروز به میدان آزادی رسیده و تلفن ۴۲ رقمی شده ۷ رقمی. شیرینی‌پزی نوبهار هنوز هست و همان دستور را می‌پزد.

«داروخانه‌ی مهر – شربت مسکن، قرص تب‌بر، پماد سوختگی – شبانه‌روزی» در ۱۴ آگهی آمده است. امروز همان داروها با نام‌های دیگر فروخته می‌شوند. آگهی‌ها نشان می‌دهند که مردم آن روزها بیشتر از بیماری‌های عفونی می‌ترسیدند تا امروز از فشار خون و قند.

«کفاشی رضا – کفش مردانه و زنانه – تعمیر در ۲۴ ساعت» در ۹ آگهی آمده است. امروز همان کفاشی با همان نام هنوز در بازار است و صاحبش نوه‌ی همان رضاست. او گفت پدربزرگش هرگز تبلیغ نکرد و فقط پلاکش را عوض کرد وقتی شماره‌ی تلفن عوض شد.

«حمام عمومی کوثر – آقایان و بانوان – هر روز به جز پنجشنبه» در ۶ آگهی آمده است. امروز کوثر به مرکز تفریحی تبدیل شده و بلیت ۱۲۰ تومان است. آگهی‌ها نشان می‌دهند که حمام برای مردم فقط جای شستن نبود، جای دیدار و خبر هم بود.

مطالب خواندنی

«چرا قطار دیر می‌رسد؟» – گزارش ۲۰۰ کلمه‌ای درباره‌ی تأخیر قطارها در خط شمال‌غرب. نویسنده می‌نویسد که ۷ علت ثبت شده است و ۵ علت دیگر «ثبت نشده» مانده است. امروز همان خط هنوز همین آمار را دارد. عنوان مطلب ۱۲ بار در صفحه‌ی ۱۸ تکرار شده است.

«نامه‌ی خواننده – آب لوله‌کشی به خانه‌ی ما نرسیده است» – نامه‌ی یک زن بیوه در ۳۰ سطر. او می‌نویسد که برای هر دبه آب ۲ ساعت در صف ایستاده است. سردبیر در پاسخ نوشته که شورای شهر موظف است ظرف ۶ ماه پاسخ دهد. پاسخ ۷ ماه طول کشید و دبه ماند.

«آگهی ترحیم – درگذشت آقای ...» – ۴۱ آگهی ترحیم در ۷ صفحه. امروز همان صفحه‌ها با عکس و گل‌اند. یکی از آگهی‌ها سال تولد ۷۲ سال پیش را نشان می‌دهد. نویسنده می‌گوید این آگهی‌ها تاریخ محله‌ها را بهتر از کتاب‌ها نگه می‌دارند.

«آگهی استخدام – منشی با خط خوش – حقوق ماهانه ۴۰ تومان» – یک آگهی که امروز دیگر وجود ندارد. نویسنده می‌گوید این آگهی نشان می‌دهد که زن کارمند چه ارزشی داشته و چه حقوقی نداشته است. امروز همان جا ۱۲ میلیون است.

«تبلیغ عینک طبی – دیدن دوباره با ۳ تومان» – آگهی با تصویر مردی پیر. امروز عینک ارزان‌قیمت هنوز هست و همان وعده را می‌دهد. نویسنده می‌گوید این آگهی نشان می‌دهد که ترس از کور شدن چقدر بازار داشته است.

«سرمقاله – آیا ریل دوم لازم است؟» – سرمقاله‌ی ۱۲۰۰ کلمه‌ای که می‌گوید ریل دوم ۱۰ سال طول می‌کشد و پول زیاد می‌خواهد. امروز ریل دوم ساخته شده و ۱۰ سال طول کشید. سردبیر نوشته بود «اگر ساخته شود، ما زنده می‌مانیم». ساخته شد و ما زنده ماندیم.

«گزارش – بازار پرندگان زنده» – گزارش ۱۵۰ کلمه‌ای درباره‌ی بازار پرندگان زنده در میدان کهنه. امروز همان بازار هست اما قانونی است. نویسنده می‌گوید آن روز هیچ کس نمی‌پرسید پرنده از کجا آمده است. امروز همان پرسش اول است.

«آگهی – اجاره‌ی یک اتاق مبله – مناسب آقای مجرد» – ۶ آگهی. امروز همان آگهی با همان کلمات هنوز در روزنامه است. قیمت از ۳۰ تومان به ۳ میلیون رسیده است. نویسنده می‌گوید این آگهی نشان می‌دهد که مسکن چقدر گران شده است.

«نقشه‌ی شهر – خیابان‌های تازه – ۱۲ خیابان جدید» – نقشه‌ی ۱۹۵۱ شهر. امروز ۱۲ خیابان جدید هست و نقشه‌ی امروز ۴۰ خیابان دارد. نویسنده می‌گوید این نقشه نشان می‌دهد که شهر چگونه بزرگ شد و کجا رفت.

(مطالب آرشیوی صفحه‌ی ۱۴ تا ۲۰ شماره‌ی ۸۳۰۰۲۸)

۷۵ سال پیش در همین شماره چه می‌خواندید

بازخوانی صفحات ۱۴ تا ۲۰ شماره‌ی ۸۳۰۰۲۸ با گزیده‌ی خبرها، آگهی‌ها و مطالب خواندنی همان روزگار

از سردبیر

در شماره‌ی امروز، ۷۵ سال پیش، خوانندگان ما با اخبار کوتاه از شهر، آگهی‌های بازرگانی و مطالبی درباره‌ی زندگی روزمره روبه‌رو شدند. برای آشنایی با حال و هوای آن روزگار، برگزیده‌ی صفحات ۱۴ تا ۲۰ را در این صفحه آورده‌ایم. بسیاری از آگهی‌ها هنوز آشنا هستند و برخی از مطالب نشان می‌دهد که چه چیزها تغییر کرده و چه چیزها هنوز همان است.

شماره: ۸۳۰۰۲۸ | صفحه: ۱۴ تا ۲۰ | بازبینی: ۶ مهر ۱۴۰۳

آگهی‌های بازرگانی

آقای یحیی ماهرپور، نگارنده‌ی «راهنمای خانه‌داری» در ۳۰ سال گذشته، در گفت‌وگو با ما گفت: «آگهی‌ها آینه‌ی زمان‌اند. وقتی می‌بینید مردم به دنبال یخچال می‌گردند یا به دنبال کفش، می‌فهمید شهر چه می‌خواسته و چه نداشته است.» او می‌گوید بسیاری از آگهی‌های این شماره هنوز به همان زبان و با همان وعده‌ها تکرار می‌شوند، تنها نام کالا عوض شده است.

«شیرینی‌پزی نوبهار – کنار پل سنگی – شیرینی تازه هر روز صبح – سفارش برای عروسی و سالگرد پذیرفته می‌شود» ۱۲ بار در صفحه‌ی ۱۶ تکرار شده است. نشانی پل سنگی امروز به میدان آزادی رسیده و تلفن ۴۲ رقمی شده ۷ رقمی. شیرینی‌پزی نوبهار هنوز هست و همان دستور را می‌پزد.

«داروخانه‌ی مهر – شربت مسکن، قرص تب‌بر، پماد سوختگی – شبانه‌روزی» در ۱۴ آگهی آمده است. امروز همان داروها با نام‌های دیگر فروخته می‌شوند. آگهی‌ها نشان می‌دهند که مردم آن روزها بیشتر از بیماری‌های عفونی می‌ترسیدند تا امروز از فشار خون و قند.

«کفاشی رضا – کفش مردانه و زنانه – تعمیر در ۲۴ ساعت» در ۹ آگهی آمده است. امروز همان کفاشی با همان نام هنوز در بازار است و صاحبش نوه‌ی همان رضاست. او گفت پدربزرگش هرگز تبلیغ نکرد و فقط پلاکش را عوض کرد وقتی شماره‌ی تلفن عوض شد.

«حمام عمومی کوثر – آقایان و بانوان – هر روز به جز پنجشنبه» در ۶ آگهی آمده است. امروز کوثر به مرکز تفریحی تبدیل شده و بلیت ۱۲۰ تومان است. آگهی‌ها نشان می‌دهند که حمام برای مردم فقط جای شستن نبود، جای دیدار و خبر هم بود.

مطالب خواندنی

«چرا قطار دیر می‌رسد؟» – گزارش ۲۰۰ کلمه‌ای درباره‌ی تأخیر قطارها در خط شمال‌غرب. نویسنده می‌نویسد که ۷ علت ثبت شده است و ۵ علت دیگر «ثبت نشده» مانده است. امروز همان خط هنوز همین آمار را دارد. عنوان مطلب ۱۲ بار در صفحه‌ی ۱۸ تکرار شده است.

«نامه‌ی خواننده – آب لوله‌کشی به خانه‌ی ما نرسیده است» – نامه‌ی یک زن بیوه در ۳۰ سطر. او می‌نویسد که برای هر دبه آب ۲ ساعت در صف ایستاده است. سردبیر در پاسخ نوشته که شورای شهر موظف است ظرف ۶ ماه پاسخ دهد. پاسخ ۷ ماه طول کشید و دبه ماند.

«آگهی ترحیم – درگذشت آقای ...» – ۴۱ آگهی ترحیم در ۷ صفحه. امروز همان صفحه‌ها با عکس و گل‌اند. یکی از آگهی‌ها سال تولد ۷۲ سال پیش را نشان می‌دهد. نویسنده می‌گوید این آگهی‌ها تاریخ محله‌ها را بهتر از کتاب‌ها نگه می‌دارند.

«آگهی استخدام – منشی با خط خوش – حقوق ماهانه ۴۰ تومان» – یک آگهی که امروز دیگر وجود ندارد. نویسنده می‌گوید این آگهی نشان می‌دهد که زن کارمند چه ارزشی داشته و چه حقوقی نداشته است. امروز همان پرسش اول است.

«تبلیغ عینک طبی – دیدن دوباره با ۳ تومان» – آگهی با تصویر مردی پیر. امروز عینک ارزان‌قیمت هنوز هست و همان وعده را می‌دهد. نویسنده می‌گوید این آگهی نشان می‌دهد که ترس از کور شدن چقدر بازار داشته است.

«سرمقاله – آیا ریل دوم لازم است؟» – سرمقاله‌ی ۱۲۰۰ کلمه‌ای که می‌گوید ریل دوم ۱۰ سال طول می‌کشد و پول زیاد می‌خواهد. امروز ریل دوم ساخته شده و ۱۰ سال طول کشید. سردبیر نوشته بود «اگر ساخته شود، ما زنده می‌مانیم». ساخته شد و ما زنده ماندیم.

«گزارش – بازار پرندگان زنده» – گزارش ۱۵۰ کلمه‌ای درباره‌ی بازار پرندگان زنده در میدان کهنه. امروز همان بازار هست اما قانونی است. نویسنده می‌گوید آن روز هیچ کس نمی‌پرسید پرنده از کجا آمده است. امروز همان پرسش اول است.

«آگهی – اجاره‌ی یک اتاق مبله – مناسب آقای مجرد» – ۶ آگهی. امروز همان آگهی با همان کلمات هنوز در روزنامه است. قیمت از ۳۰ تومان به ۳ میلیون رسیده است. نویسنده می‌گوید این آگهی نشان می‌دهد که مسکن چقدر گران شده است.

«نقشه‌ی شهر – خیابان‌های تازه – ۱۲ خیابان جدید» – نقشه‌ی ۱۹۵۱ شهر. امروز ۱۲ خیابان جدید هست و نقشه‌ی امروز ۴۰ خیابان دارد. نویسنده می‌گوید این نقشه نشان می‌دهد که شهر چگونه بزرگ شد و کجا رفت.

(مطالب آرشیوی صفحه‌ی ۱۴ تا ۲۰ شماره‌ی ۸۳۰۰۲۸)

«مدیر ایستگاه» پس از ۳۰ سال، ریل را به نسل بعد سپرد

۶ هزار و ۲۰۰ مسافر، ۱۲ کارمند و یک قطار باری، آخرین روز مدیریت یک ایستگاه کوچک را رقم زدند

مهندس کامران نوروزی

سرخه‌دره – ساعت ۶:۴۵ صبح، هنوز مه روی ریل‌ها نشسته است و چراغ‌های سکو هنوز روشن‌اند. امروز آخرین روز مدیریت ایستگاه سرخه‌دره است. ۳۰ سال پیش، در همین روز، من پشت میز کوچکی نشستم و دفتر ثبت ورود قطارها را امضا کردم. امروز همان دفتر را می‌بندم و کلیدش را به نسل بعد می‌دهم.

ایستگاه سرخه‌دره در کیلومتر ۱۴۲ خط راه‌آهن نیلگون قرار دارد. روزانه ۶۰ قطار مسافربری و باری از آن می‌گذرد و ۶۲ کارمند در سه شیفت کار می‌کنند. ما ۱۲ نفر هستیم که از سال ۱۳۹۳ تا امروز بدون تعویض در این پست مانده‌ایم. در این مدت ۱۸ مدیر دیگر آمدند و رفتند. من ماندم چون قرار بود فقط ۶ ماه بمانم. ۶ ماه شد ۶ سال، و سال ششم هم تمام شد.

بزرگ‌ترین تغییر این سال‌ها ورود سیگنال‌دهی الکترونیکی بود. قبل از آن، هر قطار با تلفن به ایستگاه بعدی خبر می‌داد و ما روی تخته سیاه می‌نوشتیم. حالا همه چیز روی صفحه است و خطا کمتر شده است. اما من هنوز دفتر کاغذی را ترجیح می‌دهم. وقتی برق قطع می‌شود و سیستم خاموش می‌ماند، تنها کسی که می‌داند چه قطاری کجاست من هستم و دفترم.

بزرگ‌ترین سختی من با کارمندان جوان بود. آنها سریع‌اند و باهوش‌اند و دوست دارند تصمیم بگیرند. من سال‌ها یاد گرفتم که صبر کنم قبل از اینکه حرف بزنم. یکی از کارمندان، آقای رحیم صفاری، ۲۷ سال است که در همین ایستگاه متولد شده است. پدرش هم اینجا کار می‌کرد. رحیم می‌داند هر ریل، هر تیر و هر پیچ را می‌شناسد. وقتی من بازنشسته شوم، او مدیر می‌شود و من مطمئنم که او بهتر از من است.

امروز صبح ساعت ۸ قطار آخر را دیدم. مسافران خواب‌آلود بودند و چمدان‌هایشان را می‌کشیدند. یک دختر دانش‌آموز با کوله‌پشتی سبز از پله‌ها بالا رفت و به من لبخند زد. او را می‌شناسم. هر روز ساعت ۷:۱۵ سوار می‌شود و به شهر می‌رود. من فکر می‌کردم وقتی بروم، دلم تنگ می‌شود. حالا فکر می‌کنم دلم تنگ نمی‌شود چون می‌دانم کسی هست که مراقب این خط باشد.

آخرین کار من امضای گزارش سالانه است. عدد مسافران ۶۲۰۰ نفر در روز است، ۱۲ درصد بیشتر از سال گذشته. هیچ حادثه‌ای نداشتیم. هیچ تأخیر بزرگی نداشتیم. این عددها مهم‌اند اما کافی نیستند. مهم‌تر این است که هیچ مسافری زخمی نشد و هیچ قطاری از ریل خارج نشد. این را می‌نویسم چون کسی باید بداند که سکوت هم یک گزارش است.

من هنوز خانه نرفته‌ام. کلیدها را به رحیم دادم و گفتم فردا صبح زود بیا. او گفت نگران نباش. من گفتم نگران نیستم، فقط می‌خواهم ببینم قطار ۶:۴۵ بدون من چه می‌کند. او خندید و گفت شاید خوب عمل کند. شاید هم نه. اما من می‌دانم که اگر من بروم، ایستگاه تنها نمی‌ماند. این برای من کافی است.

وقتی دو سند باز پرسند، مدادنویس چه می‌کند؟

مهندس محمدکاظم بهارلو

در «مدیریت اسناد و آرشیو» در ۲ هند، دانش شرق بخوانید ۴ شماره ۲۱۰۴ ● 12 July 2024

«امروز، در سالن ۳ مرکز اسناد شهر نیلگون، ۴۷ کارمند در ۳ شیفت روی ۱۲ میز نشسته‌اند و هر روز ۱۸۰ سند وارد می‌شود. ۶۰ درصد آن‌ها دو نسخه دارند. یکی را مدادنویس نوشته و دیگری را ماشین تحریر. ما باید بفهمیم کدام درست است.» این را مهندس کامران نوروزی، مدیر مرکز، در گفت‌وگو با ما گفت. او ۱۴ سال است در این مرکز کار می‌کند و می‌گوید هنوز هیچ دستگاه خودکاری نتوانسته جای قضاوت انسانی را بگیرد.

مرکز اسناد شهر نیلگون روزانه ۱۸۰ سند وارد می‌کند و ۶۰ درصد آن‌ها دو نسخه دارند. یکی را مدادنویس نوشته و دیگری را ماشین تحریر. کارمندان باید بفهمند کدام درست است. نوروزی گفت: «ما روزانه ۲۰ مورد اختلاف داریم. ۱۲ مورد را می‌توانیم با گفتگو حل کنیم. ۸ مورد را باید به مدیر بدهیم. ۲ مورد هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند.» این ۲ مورد معمولاً قراردادهای بزرگ‌اند که هر روز تأخیر در آن‌ها هزینه‌ی زیادی دارد.

روش کار ساده است اما خسته‌کننده. کارمند سند را می‌گیرد، شماره می‌زند، در دفتر ثبت می‌نویسد و به بخش بعدی می‌فرستد. بخش بعدی مقایسه می‌کند. اگر یکسان بود، مهر می‌زند. اگر فرق داشت، برگه‌ی اختلاف می‌نویسد و به مدیر می‌دهد. مدیر تصمیم می‌گیرد. این زنجیره ساده است اما اگر یک حلقه کند شود، کل زنجیره می‌ایستد.

بزرگ‌ترین مشکل امروز نه مداد است و نه ماشین تحریر. مشکل این است که کارمند جوان فکر می‌کند کار او فقط مقایسه است و مسئولیت تصمیم با او نیست. نوروزی گفت: «اگر کارمند بگوید من فقط مداد را دیدم، ما به او می‌گوییم که مداد هم مسئولیت دارد. اگر اشتباه کند و سند گم شود، او باید توضیح بدهد.» این آموزش ساده است اما اجرایش سخت است.

مرکز اسناد شهر نیلگون از سال ۱۳۹۸ شروع به دیجیتال کردن اسناد کرده است. ۴۲ درصد اسناد اکنون اسکن شده‌اند. اما نوروزی می‌گوید اسکن فقط کار را سریع‌تر می‌کند، اما خطا را کم نمی‌کند. اگر سند اشتباه باشد، نسخه‌ی دیجیتال هم اشتباه است. او می‌گوید ما هنوز نسخه‌ی کاغذی را نگه می‌داریم تا بتوانیم بررسی کنیم